

اعمال قواعد عمومی مجازات نسبت به اشخاص حقوقی^۱

بهرز قلیزاده^۲

چکیده

اعمال قواعد عمومی مجازات نسبت به اشخاص حقوقی با چالش‌هایی همراه است. قواعد عمومی مجازات شامل قواعد مربوط به شرایط و موانع مسؤلیت کیفری و قواعد مربوط به تعیین نوع و میزان و نحوه‌ی اعمال مجازات است. پرسش این است که آیا در اعمال قواعد عمومی مجازات نسبت به اشخاص حقوقی، شخصیت شخص حقوقی ملاک خواهد بود یا شخصیت شخص حقیقی که نماینده‌ی شخص حقوقی محسوب می‌شود. هم‌چنین چگونگی اعمال موانع مسؤلیت کیفری و قواعد عمومی تغییر دهنده‌ی مجازات‌ها نسبت به شخص حقوقی با ابهام مواجه است. نتیجه‌ی این نوشتار آن است که، با توجه به ماهیت اعتباری و تبعی اشخاص حقوقی، رفتار مجرمانه‌ی منتسب به شخص حقوقی توسط نماینده‌ی آن انجام می‌شود و لذا در اعمال قواعد عمومی مجازات شخصیت نماینده باید مورد توجه قرار گیرد. هم‌چنین قواعدی که معیارهای اعمال آن‌ها نوعی است و مرتبط با شخصیت مرتکب جرم نمی‌باشد، در خصوص اشخاص حقوقی اعمال خواهد شد.

واژگان کلیدی: اشخاص حقوقی، قواعد عمومی مجازات، موانع مسؤلیت

کیفری، عوامل تغییر دهنده‌ی مجازات.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۵/۷/۱۳، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۶/۵/۷.

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران.

درآمد

برای مجازات کردن اشخاص حقوقی که خود به دو دسته‌ی اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی تقسیم شده‌اند (محمدی و خانی زاده، ۱۳۹۲: ۷۰)، باید موجودیت این اشخاص در قانون به رسمیت شناخته شود و هم چنین لازم است در قوانین برای آنان مسؤولیت کیفری پیش‌بینی شده باشد. در خصوص ماهیت اشخاص حقوقی می‌توان به نظریه‌های مجازی، امتیاز، مالکیت اعتباری و واقعی اشاره کرد. برخلاف سه نظریه‌ی نخست که همگی بر اعتباری بودن شخصیت شخص حقوقی استوار است، بر اساس نظریه‌ی واقعی، اشخاص حقوقی وجودی واقعی دارند که پایه و شخصیت حقوقی آن‌ها را تشکیل می‌دهد (صانعی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). در ارتباط با پذیرش مسؤولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، دلایل متعددی ارائه شده است. از جمله دلایل مخالفان مسؤولیت کیفری شخص حقوقی عبارت است از: فقدان اراده‌ی قابل انتساب به اشخاص حقوقی و در نتیجه عدم تحقق عنصر معنوی، نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها در صورت پذیرش مسؤولیت کیفری برای اشخاص حقوقی، عدم امکان نیل به اهداف مجازات‌ها، عدم امکان ارتکاب جرم به طور مطلق توسط اشخاص حقوقی و مغایرت با جایگاه ویژه‌ی قدرت عمومی. دلایل موافقان بر ضرورت پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی به دلیل واقعیات جرم‌شناختی و تأمین مصالح جامعه، دشواری شناسایی اشخاص حقیقی مقصر در مجموعه‌ی مدیران و کارکنان اشخاص حقوقی و جبران خسارت زیان‌دیدگان به نحو مناسب‌تر استوار است (اشتیاق، ۱۳۸۶: ۳۲؛ محمدی و خانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۴).

از دلایل مخالفان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، فقدان اراده یا عنصر روانی در رفتار این اشخاص است؛ چرا که رکن روانی را مختص اشخاص حقیقی بالغ، عاقل و مختار دانسته‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۲۲/۲). در مقابل باید توجه داشت که شخص حقوقی که شکل‌گیری و تولد خود را وام‌دار اشخاص حقیقی است، پس از تشکیل، شخصیت حقوقی مستقلی پیدا می‌کند و مسؤول رفتار خود خواهد بود (Pradel: 2006-2007 به نقل از روح‌الامینی، ۱۳۸۶: ۱۳۳)؛ لذا رفتار شخص حقوقی به تنهایی و فارغ از منشاء آن، یعنی فارغ از رفتار شخص حقیقی متصور

نیست و در هر صورت این رفتار صرفاً باید بر اساس ماده‌ی ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ توسط یک انسان دارای مسؤولیت کیفری (عاقل، بالغ و مختار) ارتکاب یافته باشد. این امر که منشاء همه‌ی رفتارهای شخص حقوقی باید یک شخص حقیقی باشد، بر بی‌مسؤولیتی شخص حقوقی دلالت ندارد؛ قانون مجازات اسلامی تصریح دارد که منشاء رفتارهای شخص حقوقی، همان اشخاص حقیقی اداره‌کننده‌ی شخص حقوقی است. هر گاه شخص حقیقی که نماینده‌ی شخص حقوقی است با شرایط مقرر در ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مرتکب رفتاری شود، آن رفتار در ابتدا منتسب به شخص حقیقی خواهد بود و به تبع آن به شخص حقوقی نیز منتسب می‌شود. بنابراین برای انتساب یک رفتار به شخص حقیقی، باید شرایط انتساب رفتار مجرمانه از جمله وجود عنصر روانی و مبرا بودن از موانع مسؤولیت کیفری وجود داشته باشد. تا زمانی که یک رفتار قابل انتساب به شخص حقیقی نباشد، قابلیت انتساب به شخص حقوقی را نیز نخواهد داشت.

مطابق ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی: «شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود». بر این اساس، برای این که شخص حقوقی مسؤولیت کیفری داشته باشد، تحقق سه شرط لازم است: نخست، رفتار مجرمانه توسط نماینده‌ی شخص حقوقی ارتکاب یافته باشد؛ دوم، رفتار به نام شخص حقوقی صورت گرفته باشد؛ سوم، رفتار در راستای منافع شخص حقوقی باشد. با توجه به لفظ «یا» در متن ماده‌ی مذکور، برای مسؤول شناختن شخص حقوقی از جنبه‌ی کیفری تحقق یکی از دو شرط دوم یا سوم کافی است. با لحاظ مسؤولیت کیفری پیش‌بینی شده در این ماده، ارتکاب رفتار مجرمانه توسط شخص حقوقی همانند اشخاص حقیقی قابل محاکمه و مجازات است و در این راستا باید به قواعد عمومی حقوق کیفری مراجعه کرد که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است. قواعد عمومی مجازات یعنی قواعدی از حقوق کیفری عمومی که برای تعیین مجازات، نحوه‌ی اعمال مجازات، تغییر میزان مجازات‌های قانونی در قالب تشدید یا تخفیف، موانع مسؤولیت کیفری و عفو در کتاب اول قانون مجازات اسلامی تعیین گردیده است. قواعد عمومی مجازات به دو دسته قابل تقسیم است؛ دسته‌ی نخست به

شرایط و موانع مسؤولیت کیفری مانند علل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه‌ی جرم مربوط می‌شود که در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «موانع مسؤولیت کیفری» آمده است؛ و دسته‌ی دوم قواعدی است که برای تعیین نوع، میزان یا اجرای مجازات باید در نظر گرفته شود؛ مانند قواعد مربوط به تشدید یا تخفیف مجازات و توبه.

این نوشتار در صدد طرح چالش‌هایی است که با در نظر گرفتن ماهیت مستقل و متفاوت اشخاص حقوقی نسبت به اشخاص حقیقی، در اعمال قواعد عمومی مجازات نسبت به اشخاص حقوقی حادث می‌شود و پرسش این است که آیا در اعمال قواعد عمومی مجازات، شخصیت شخص حقوقی در نظر گرفته می‌شود یا شخص حقیقی که نماینده‌ی شخص حقوقی است. چگونگی انتساب رفتار مجرمانه به شخص حقوقی، پرسش دیگر این نوشتار است که در جهت پاسخ به این پرسش‌ها، پس از ذکر شرایط انتساب رفتار مجرمانه به شخص حقوقی، چالش‌ها و پرسش‌های مطرح پیرامون اعمال قواعد عمومی مجازات مربوط به شرایط و موانع مسؤولیت کیفری و اعمال قواعد مربوط به تعیین و اجرای مجازات مورد بحث قرار می‌گیرد و راهکارهای لازم ارائه می‌گردد.

۱. انتساب رفتار مجرمانه به شخص حقوقی

قواعد عمومی مجازات نسبت به اشخاصی اعمال می‌شود که مرتکب رفتار مجرمانه شده باشند. رفتار فعل یا ترک فعلی است که توسط انسان زنده قابل ارتکاب است؛^۱ از این جهت می‌توان گفت شخص حقوقی فی‌نفسه نمی‌تواند مرتکب رفتار شود و رفتارهایی که به شخص حقوقی منتسب می‌شود، در واقع توسط اشخاص حقیقی ارتکاب می‌یابد. بنابراین برای به دست آوردن درک درست از رفتارهای مجرمانه‌ی شخص حقوقی، باید دید که آیا رفتار تشکیل دهنده‌ی جرم تحقق یافته، به شخص حقیقی قابل انتساب است.

۱. هر فعالیت عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی باشد؛ این اصطلاح برای هر عمل خاص یا مجموعه‌ی اعمال به کار می‌رود (شعاری‌نژاد، ۱۳۶۴: ۵۴).

از دیرباز حقوق کیفری در پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، با توجه به ویژگی‌های فردمدارانه‌ی قوانین کیفری و ناممکن بودن اجرای برخی مجازات‌ها نسبت به اشخاص حقوقی، اصل شخصی بودن مجازات‌ها و از همه مهم‌تر، نبودن اراده و قصد منتسب به اشخاص حقوقی، همواره مردود بوده است (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۲۲/۲-۲۰). برخی با این استدلال که اسناد تقصیر به مرتکب، مستلزم دو اصل عقلانیت و استقلال فردی است، اشخاص حقوقی را غیر قابل مؤاخذه می‌دانند (Moore, 1985: 23). با وجود این، نقش مهم و انکارناپذیر اشخاص حقوقی در دنیای مدرن بر هیچ کس پوشیده نیست؛ لذا به تبع ایفای نقش گسترده، گاه اعمال خلاف نظم عمومی از سوی این اشخاص سر می‌زند و از این رو وضع قوانین جامع و کامل در این زمینه ضروری است (گلدوزیان و قربانی، ۱۳۹۱: ۸). بنابراین به منظور احتراز از دشواری و پیچیدگی‌های ناشی از عدم شناسایی شخص حقیقی مقصر به ویژه در شرکت‌ها و اشخاص حقوقی بزرگ و غیر متمرکز؛ تشویق اشخاص حقوقی به اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه و به کارگیری وسایل مورد نیاز در جهت تقلیل صدمات عمومی احتمالی و هم‌چنین ترمیم خسارت‌های وارد شده بر بزه‌دیدگان، نظام‌های حقوقی به پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی ترغیب شده‌اند (امیدی، ۱۳۹۱: ۲۲۷). دیدگاه‌ها در خصوص مبنای انتساب مسؤولیت به این اشخاص مختلف است. نظریه‌ی نمایندگی یا مسؤولیت نیابتی، مسؤولیت را به صورت غیر مستقیم متوجه شخص حقوقی می‌نماید. نظریه‌ی شخصیت ثانویه یا همانندسازی (شناسایی هویت) به انتساب مستقیم مسؤولیت به اشخاص حقوقی از طریق ماموران هدایت‌گر آن‌ها (مغز متفکر) معتقد است. نگرش سیستم‌مدار به اشخاص حقوقی و انتساب جرم به آن‌ها بر پایه‌ی اتکا به فرهنگ سازمانی، رویکرد دیگری است که از سال ۲۰۰۷ میلادی و منبعت از نظام کیفری استرالیا مورد استقبال حقوق انگلستان قرار گرفته است (Wells, 2001: 3؛ شریفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۰). هم‌چنین نظریه‌ی متناسب با شریعت اسلام و قوانین داخلی به نام نظریه‌ی «وکالت» مطرح شده است (بنگرید به: اشتیاق، ۱۳۸۷: ۳۴۰).

در نظام کیفری ایران که مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک

قاعده و نسبت به عموم جرایم در ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱ پذیرفته شده است، انتساب جرم به اشخاص حقوقی بر پایه‌ی نظریه‌ی نمایندگی به عنوان یک قاعده استوار گردیده است (شریفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۰-۵۹). بر اساس قواعد عمومی حاکم بر حقوق کیفری، مسؤولیت کیفری متوجه کسی است که اهلیت ارتکاب جرم را داشته باشد و از عهده‌ی تحقق ارکان جرم برآمده باشد. در برخی از حالات و حسب ضرورت اجتماعی، بر اساس نظریه‌ی مسؤولیت نیابتی ماخوذ از اصل نمایندگی، گاه مسؤولیت بر اشخاصی تحمیل می‌شود که در شکل‌گیری اجزای جرم دخالت مستقیم ندارند. این نظریه مشعر به این نکته است که اشخاص حقوقی همانند کارفرمایان حقیقی، نماینده‌ی کارکنان خود اعم از فرودست و فرادست محسوب می‌شوند و در قبال خطای کیفری آن‌ها مسؤول و پاسخ‌گو هستند. مطابق این نظریه، اشخاص حقوقی به علت ماهیت فرضی خود قابل قیاس با اشخاص حقیقی نیستند و هم‌چون آن‌ها نمی‌توانند مرتکب جرم شوند؛ جز آن‌که از طریق خدمه‌ی خود به این پدیده جامه‌ی عمل ببوشانند (Wells, 2001: 94؛ شریفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۱).

با توجه به موارد ذکر شده، در مجموع می‌توان گفت انتساب رفتار مجرمانه به شخص حقوقی در وهله‌ی نخست منوط به احراز اهلیت کیفری نماینده‌ی شخص حقوقی انجام دهنده‌ی رفتار مجرمانه است. به عبارت دیگر، در صورتی که رفتاری به شخص حقیقی انجام دهنده‌ی رفتار مجرمانه منتسب نباشد، نمی‌توان آن رفتار را به شخص حقوقی منتسب کرد؛ چرا که اصولاً شخص فاقد اهلیت کیفری نمی‌تواند به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی که در ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی به عنوان شرایط مسؤولیت کیفری شخص حقوقی ذکر شده است، مرتکب رفتاری شود؛ لذا بر اساس این ماده نمی‌توان رفتار شخص فاقد اهلیت را به شخص حقوقی منتسب کرد؛ برای مثال مجنون یا صغیر غیر ممیز نمی‌تواند به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب رفتار شود و به تبع آن رفتارشان نیز منتسب به

۱. «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».

شخص حقوقی نخواهد بود؛ چرا که درک و آگاهی لازم نسبت به مفاهیم «به نام» یا «در راستای منافع» را ندارند و به صورت کلی نسبت به رفتارشان فاقد مسؤولیت کیفری هستند؛ بنابراین هر چند افراد فاقد اهلیت کیفری می‌توانند عضو شخص حقوقی باشند، لیکن نمی‌توانند به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب رفتار و به تبع آن مرتکب جرم شوند؛ لذا احراز رابطه‌ی علیت مذکور در تبصره‌ی ماده‌ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی منوط به تحقق شرایط ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی است و این امر نافی مسؤولیت شخصی این افراد مطابق قوانین کیفری و مدنی نیست.

۲. موانع مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

همان‌گونه که ذکر گردید، اشخاص حقوقی با وجود شرایط مقرر در ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی دارای مسؤولیت کیفری هستند؛ لیکن این اشخاص در مواردی که از موانع مسؤولیت کیفری برخوردار شوند، مسؤولیت کیفری نخواهند داشت. علل رافع مسؤولیت کیفری و علل موجهه‌ی جرم که در قوانین سابق از هم تفکیک شده بود، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تحت عنوان موانع مسؤولیت کیفری در مواد ۱۴۶ تا ۱۵۹ این قانون احصاء شده‌اند. از جمله‌ی این موانع می‌توان به صغر سن، اختلال روانی زایل کننده‌ی اراده یا قوه‌ی تمیز (جنون)، اکراه غیر قابل تحمل، خواب، بی‌هوشی، مستی، جهل به قانون، دفاع مشروع و اضطرار اشاره کرد. با توجه به ماهیت و کارکرد متفاوت علل موجهه‌ی جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری و تاثیر متفاوت این عوامل بر قابلیت انتساب رفتار مجرمانه به اشخاص حقوقی، مناسب است اعمال این دو گروه از موانع مسؤولیت کیفری به صورت مجزا بررسی شود. در تعریف علل موجهه‌ی جرم گفته شده است شرایط و اوضاع و احوال خاصی است که موجب زایل شدن وصف قانونی یک فعل ارادی ضد اجتماعی می‌گردد؛ به نحوی که با وجود آن اوضاع و احوال آن، فعل در جهت اعمال یک حق و یا انجام یک تکلیف تلقی و فقدان آن اوضاع و احوال موجب احراز و تحقق جرم می‌گردد (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۲۷۶). علل رافع مسؤولیت کیفری را فرضی دانسته‌اند که جرم با تمام عناصر تشکیل دهنده‌ی آن به صورت کامل

واقع می‌شود، ولی به علت فقدان ادراک یا اختیار و هر دو، مسؤولیت کیفری زائل می‌شود (Clarkson, 2005: 79). برخی حقوق‌دانان معتقدند که «در عوامل رافع مسؤولیت، عنصر معنوی جرم مفقود است و بدین ترتیب جرمی محقق نشده است (شامبیاتی، ۱۳۸۸: ۲۹۰). برخی بیان کرده‌اند که در عوامل رافع مسؤولیت کیفری، رفتار مجرمانه وصف مجرمانه‌ی خود را حفظ می‌کند، اما به دلیل عدم امکان اسناد جرم به اراده‌ی خودآگاه مجرم، نمی‌توان او را مسؤول شناخت (نوربها، ۱۳۸۹: ۲۹۰). به طور کلی می‌توان گفت در علل رافع مسؤولیت کیفری، تأکید بر شخص مجرم است؛ اما در علل موجهه‌ی جرم، بر اوضاع و احوال وقوع جرم تأکید می‌شود. علل رافع مسؤولیت کیفری در شخص مجرم نهفته است نه در حکم قانون‌گذار؛ لیکن علت توجیه‌کننده در شخص مجرم نیست، بلکه در نظر قانون‌گذار است؛ بدین نحو که عوامل رافع مسؤولیت به توانایی و اهلیت خاص مرتکب جرم مربوط می‌شود و ریشه‌های درونی و شخصی دارد؛ در حالی که علل مشروعیت یا موجهه‌ی جرم، ناشی از عوامل خارجی است و قائم بر واقعه‌ای است که باعث حذف وصف مجرمانه از رفتار مرتکب می‌شود. در علل رافع مسؤولیت کیفری، اراده‌ی فرد مخدوش می‌گردد؛ اما در علل موجهه‌ی جرم، مجرم دارای اراده‌ی کامل است، لیکن انجام جرم با توجه به شرایطی که مجرم در آن قرار گرفته است، توسط قانون توجیه‌پذیر می‌باشد. در این قسمت تاثیر علل موجهه‌ی جرم و علل رافع مسؤولیت کیفری بر مجازات اشخاص حقوقی بررسی می‌شود.

۲-۱. علل رافع مسؤولیت کیفری

بر اساس ماده‌ی ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فرد در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که حین ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد. علل رافع مسؤولیت کیفری به فقدان عقل، بلوغ و اراده در فرد منجر می‌شود. اشخاص حقوقی فی‌نفسه فاقد عقل، اختیار و بلوغ هستند، نمی‌توان علل رافع مسؤولیت کیفری را نسبت به این اشخاص اعمال کرد. در مقابل می‌توان گفت همان‌گونه که ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی برای اشخاص حقوقی مسؤولیت کیفری شناخته

است که به تبع مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی است^۱، برای اعمال قواعد مربوط به علل رافع مسؤولیت کیفری باید به شخص حقیقی که نماینده‌ی شخص حقوقی است توجه داشت و این قواعد را به تبع شخص حقیقی نسبت به اشخاص حقوقی نیز اعمال کرد. از شرایطی که ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی برای مسؤول شناختن شخص حقوقی از نظر کیفری در نظر گرفته است، ارتکاب جرم «توسط نماینده‌ی شخص حقوقی»، «به نام» یا «در راستای منافع شخص حقوقی» است. بنابراین رفتار یک شخص در صورتی منتسب به شخص حقوقی خواهد بود که: اولاً، توسط نماینده‌ی شخص حقوقی ارتکاب یافته باشد؛ و ثانیاً به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی باشد. حال باید دید که آیا اصولاً شخصی که از علل رافع مسؤولیت کیفری برخوردار است، می‌تواند نماینده‌ی شخص حقوقی باشد؛ و در صورتی که چنین شخصی نماینده‌ی شخص حقوقی باشد، آیا می‌تواند رفتاری به نام یا به نفع شخص حقوقی انجام دهد.

بنابراین هرچند موانع مسؤولیت کیفری قائم به ذات انسان است و به صورت مستقیم قابل انتساب به شخص حقوقی نیست؛ اما جرایمی که در نهایت به اشخاص حقوقی منتسب می‌شود، نشأت گرفته از اراده و اختیار مدیران و مسؤولان آن است و لذا مدیری که فاقد اراده یا اختیار است نمی‌تواند رفتاری انجام دهد که به شخص حقوقی منتسب شود. بنابراین تصمیماتی که نماینده‌ی شخص حقوقی در راستای اهداف آن شخص حقوقی اتخاذ می‌کند، باید در شرایطی اتخاذ شده باشد که شرایط کامل اهلیت انتساب رفتار مجرمانه را داشته باشد. چنانچه مدیرعامل در حالت خواب، بی‌هوشی یا مستی تصمیمی را در راستای اهداف شخص حقوقی اتخاذ کرده باشد که جرم باشد، با توجه به این که از موانع مسؤولیت کیفری برخوردار بوده است، رفتارش به شخص حقوقی منتسب نخواهد بود. هم‌چنین نمی‌توان گفت نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی در حال خواب یا بی‌هوشی جرایمی را در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب شده است؛ چرا که لحاظ کردن منافع شخص حقوقی نیاز به تعقل و آگاهی کامل دارد؛ در حالی که شخص خواب، بی‌هوش و مست فاقد این عناصر است.

۱. بنگرید به: شریفی، حبیب‌زاده، عیسایی تفرشی و فرجیها، ۱۳۹۲.

مواردی که ذکر شد نسبت به سایر عوامل رافع مسؤولیت کیفری نیز حاکم است. بر اساس ماده‌ی ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی، افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند؛ این اشخاص نمی‌توانند نماینده‌ی شخص حقوقی باشند و به همین دلیل، ارتکاب رفتار منتسب به شخص حقوقی توسط افراد نابالغ منتفی است. ماده‌ی ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی به جنون اشاره کرده است. اگر نماینده‌ی شخص حقوقی دچار جنون شود، با توجه به این که فاقد مسؤولیت کیفری است، رفتارش به شخص حقوقی منتسب نخواهد بود و به تبع آن مسؤولیت کیفری نیز نخواهد داشت. نکته‌ی قابل توجه این که رفتار مجرمانه‌ی منتسب به شخص حقوقی، باید توسط نماینده‌ی شخص حقوقی ارتکاب یابد. واژه‌ی «نماینده» در این ماده و مواد دیگر قانون مجازات اسلامی تعریف نشده است؛ لذا «معتقدند که دادگاه باید با لحاظ تفسیر مضیق و توسل به مفهوم نماینده، مصادیق آن را تشخیص دهد» (اشتیاق، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

همان‌طور که ذکر شد، رفتار اشخاص فاقد اهلیت کیفری به شخص حقوقی منتسب نخواهد شد. از این جهت شاید در نگاه نخست، طرح مبحث اعمال قواعد عمومی مربوط به علل رافع مسؤولیت کیفری نسبت به اشخاص حقوقی، زاید به نظر برسد؛ چرا که شخص فاقد اهلیت نمی‌تواند به عنوان نماینده‌ی شخص حقوقی مرتکب رفتار مجرمانه شود. به منظور روشن شدن محل بحث باید متذکر شد که: اولاً، برخورداری از علل رافع مسؤولیت کیفری اصولاً به معنای نداشتن اهلیت کیفری نیست؛ ثانیاً، شمول این بحث مربوط به مواردی است که شخص حقیقی (نماینده‌ی شخص حقوقی) ابتدائاً دارای اهلیت کیفری است؛ لیکن در زمان ارتکاب رفتار مجرمانه به جهت عروض علل رافع مسؤولیت کیفری، مسؤولیت کیفری اش زایل شده است؛ لذا طرح این بحث در خصوص صغیر به جهت این که بدو نمی‌تواند نماینده‌ی شخص حقوقی باشد منتفی است؛ لیکن در دیگر موارد شامل جنون، مستی و اکراه که به رشد و اهلیت قبلی متصل است، قابل طرح می‌باشد؛ چرا که نماینده‌ی شخص حقوقی که دارای اهلیت کیفری است ممکن است در اثر عروض هر یک از علل رافع مسؤولیت کیفری فاقد مسؤولیت کیفری شود و در نتیجه رفتارش نیز به شخص حقوقی منتسب نشود. بنابراین نماینده‌ی شخص

حقوقی می‌تواند از علل رافع مسؤولیت کیفری برخوردار شود بدون این‌که از سمت نمایندگی شخص حقوقی عزل گردد، برای مثال ممکن است نماینده‌ی قانونی شخص حقوقی در حالت مستی، جنون (حادث) یا اکراه مرتکب تصرف غیر قانونی در اموال دولتی شود و این رفتار نیز در راستای منافع و یا به نام شرکت باشد. در این حالت با توجه به این‌که شخص حقیقی به جهت عروض علل رافع مسؤولیت فاقد مسؤولیت کیفری است، مسؤولیت کیفری شخص حقوقی نیز مرتفع می‌گردد.

۲-۲. علل موجهه‌ی جرم

مسؤولیت کیفری شخص حقوقی به تبعیت اشخاص حقیقی نماینده‌ی آن‌هاست و در اعمال هر یک از قواعد عمومی مجازات باید به شخصیت نماینده توجه داشت. در علل موجهه‌ی جرم، شخصیت مجرم و اراده‌ی وی مورد توجه نیست و هر مجرمی اعم از شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند در موقعیتی قرار گیرد که برخوردار از علل موجهه‌ی جرم باشد؛ لیکن عوامل موجهه باید متوجه موقعیت خود شخص حقوقی باشد نه شخص حقیقی؛ البته رعایت مقررات مربوط به علل موجهه‌ی جرم و ارتکاب رفتار در نهایت توسط شخص حقیقی (نماینده‌ی شخص حقوقی) صورت می‌گیرد.

از علل موجهه‌ی جرم اضطرار است که در ماده‌ی ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی آمده است. شخص حقوقی می‌تواند مطابق ماده‌ی مذکور در شرایط اضطراری قرار گرفته و مرتکب رفتاری شود که در شرایط عادی طبق قانون جرم محسوب می‌شود. برای مثال، شرکتی هنگام آتش‌سوزی جهت حفظ اموال خود به کارمندان دستور می‌دهد که برای انتقال اموال به بیرون، دیوار همسایه را تخریب کنند (تخریب) یا از امکانات موجود در ملک همسایه برای اطفاء حریق بدون اجازه‌ی صاحب آن استفاده کنند (سرقت). در صورت رعایت شرایط قانونی مقرر در ماده‌ی ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی، شخص حقوقی نسبت به جرایم انجام گرفته قابل مجازات نخواهد بود؛ بنابراین اگر شخص حقوقی در موقعیت اضطراری قرار گیرد و برای حفظ مال یا موجودیت خود ناگزیر از انجام جرمی باشد، می‌تواند به اضطرار متوسل شود. از دیگر عوامل موجهه‌ی جرم، امر آمر قانونی است که در بند پ ماده‌ی

۱۵۸ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد...». برخی معتقدند که امر آمر قانونی اختصاص به کارمندان و ماموران دولتی (اعم از کشوری یا لشکری) دارد؛ به طوری که با وجود قانون، رفتار مستخدم دولتی باید متکی و مبتنی بر امر مقام صلاحیت‌دار باشد. بدین ترتیب مقامات غیر رسمی مانند کارفرما نسبت به کارگر آمر قانونی محسوب نمی‌شود (گلدوزیان، ۱۳۸۹: ۱۱۲). با قبول این فرض باید قائل بر این باشیم که صرفاً اشخاص حقوقی دولتی می‌توانند از این عامل موجهه‌ی جرم بهره‌مند شوند.

رویکرد کشورها نسبت به مجازات اشخاص حقوقی دولتی متفاوت است. برای مثال در آمریکا مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی بی‌معنی تلقی شده است (Coleman, 1975: 913). قانون کیفری جدید فرانسه که از اول مارس ۱۹۹۴ به اجرا گذاشته شد، به رغم پذیرش مسؤلیت کیفری اشخاص حقوقی و تفکیک اعمال تصدی و حاکمیتی، در ماده‌ی ۲-۱۲۱ مقرر داشته است: «اشخاص حقوقی به استثنای دولت بر طبق مقررات مواد ۴-۱۲۱ تا ۷-۱۲۱ مسؤول کیفری هستند...» (محمدی و خانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۷۲). در حقوق کیفری ایران، بر اساس تبصره‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون مجازات اسلامی، اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، قابل مجازات نیستند. بنابراین اگر شخص حقوقی دولتی در امر اعمال تصدی، مخاطب دستور آمر قانونی باشد، نسبت به عمل مجرمانه‌ی ارتکاب یافته مسؤولیت نخواهد داشت. اگر قائل بر این باشیم که امر آمر قانونی شامل همه‌ی افراد اعم از کارمند دولت یا افراد عادی می‌شود، در این حالت تمامی اشخاص حقوقی می‌توانند مخاطب بند پ ماده‌ی ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی^۱ قرار گیرند.

۱. «علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست: الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد؛ ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد؛ پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذی‌صلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد؛ ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد؛ ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر این که سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش

بنابراین به صورت کلی می‌توان گفت قواعد مربوط به عوامل موجهه‌ی جرم نیز همانند قواعد مربوط به عوامل رافع مسؤولیت کیفری، نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال اند؛ هرچند در اعمال عوامل موجهه‌ی جرم، عوامل توجیه کننده باید متوجه شخصیت شخص حقوقی باشد. به عبارت دیگر، شخص حقوقی در موقعیت توجیه کننده‌ی رفتار مجرمانه قرار گیرد و نه شخص حقیقی. البته در نهایت این شخص حقیقی (نماینده) است که با رعایت شرایط مقرر قانونی مربوط به عوامل موجهه‌ی جرم، رفتار مجرمانه را به نمایندگی از شخص حقوقی انجام می‌دهد.

۲. قواعد مربوط به تعیین و اجرای مجازات

پس از آن که مسؤولیت کیفری شخص حقوقی به رسمیت شناخته شد و محرز گردید که از موانع مسؤولیت کیفری برخوردار نیست، نوبت به تعیین و اعمال مجازات می‌رسد. در این مرحله نیز مطابق قواعد عمومی مجازات، نهادهایی پیش‌بینی شده است که در اعمال مجازات تاثیرگذار است. برخی از این نهادها مانند قواعد مربوط به تکرار، تعدد و سردستگی باعث تشدید مجازات مجرم می‌شود و برخی نیز مانند ماده‌ی ۳۸ قانون مجازات اسلامی^۱، باعث تخفیف و کاهش مجازات از حداقل مجازات قانونی خواهد بود. برخی نهادها مانند توبه، عفو و نسخ قانون باعث می‌شود مجرم به صورت کلی از مجازات رهایی یابد.

قانون‌گذار برای اعمال نهادهایی که منجر به تغییر در میزان مجازات

نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد؛ ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری أخذ رضایت ضروری نیست».

۱. «جهات تخفیف عبارتند از: الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی؛ ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن؛ پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم؛ ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی؛ ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری؛ ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن؛ چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم؛ ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.

تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

می‌شود، معیارهایی قرار داده است که متناسب با اشخاص حقیقی است؛ و از آن‌جا که تمامی رفتارهای اشخاص حقوقی توسط نمایندگان آن‌ها یعنی اشخاص واقعی صورت می‌گیرد، جهت اعمال مقررات مذکور نسبت به اشخاص حقوقی باید شخصیت شخص حقیقی (نماینده‌ی شخص حقوقی) ملاک عمل قرار گیرد. با این وجود برخی از این نهادها مانند نسخ قانون که ارتباطی به مرتکب جرم ندارد بلکه عنصر قانونی جرم را زایل می‌کند و یا مقررات مربوط به تکرار و تعدد جرم (جهت نوعی تشدید)^۱ که ارتباطی به شخصیت مرتکب ندارد، در مورد اشخاص حقوقی نیز اعمال می‌شوند.^۲ برخی دیگر از نهادها که به صورت کلی اجرای آن‌ها در گرو «انسان حقیقی» بودن مرتکب جرم است مانند اجرای مجازات‌های جایگزین حبس و آزادی مشروط، در خصوص اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست؛ چرا که «اعمال مجازات حبس نسبت به شخص حقوقی به صورت کلی موضوعیت ندارد» (شریفی، حبیب‌زاده و فرجیها، ۱۳۹۳: ۱۰۲) تا بتوان برای آن‌ها مجازات جایگزین حبس یا آزادی مشروط پیش‌بینی کرد. در مورد تخفیف مجازات باید افزون بر ماهیت و شخصیت شخص حقوقی، رفتار فردی که در مقام نمایندگی شخص حقوقی است را در نظر داشت. مطابق قسمت پایانی ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست و به اتهام هر یک جداگانه رسیدگی می‌شود. معیارهای تخفیف و تشدید در خصوص اشخاص حقوقی و اشخاص حقیقی اداره‌کننده‌ی آن به صورت مجزا اعمال می‌شود. برای مثال اگر نماینده‌ی شخص حقوقی مرتکب جرایم متعددی شود که ارتباطی به شخص حقوقی ندارد یا جرمی را قبلاً مرتکب شده است که بی ارتباط با شخص حقوقی است، در صورت ارتکاب مجدد جرم در قامت نماینده‌ی شخص حقوقی، جرایم قبلی در تشدید مجازات شخص حقوقی از جهت تعدد یا تکرار جرم مؤثر نخواهد بود. در مورد تخفیف مجازات باید به این نکته توجه داشت؛ چرا که ممکن است شخص حقیقی در تعیین مجازات برای خود، از عوامل تخفیف مانند ندامت

۱. علل مشدده وقتی نوعی و موضوعی است، برگشت آن‌ها به عمل است و در مجازات همه‌ی مرتکبین مؤثر است (بنگرید به: ساوالانی، ۱۳۹۳: ۳۵۸).

۲. جهت مشاهده نظر موافق بنگرید به: (سیفی، ۱۳۹۲: ۷۰ و ۷۱).

یا حسن سابقه برخوردار باشد که این عوامل تخفیف، در میزان مجازات شخص حقوقی مؤثر نخواهد بود. به عکس چنانچه شخص حقوقی دارای شرایط تخفیف باشد، تأثیری در میزان مجازات شخص حقیقی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، آن بخش از رفتار نماینده‌ی شخص حقیقی در اعمال قواعد عمومی نسبت به اشخاص حقوقی تأثیر خواهد گذاشت که در قامت نمایندگی شخص حقوقی انجام داده باشد. سردستگی گروه مجرمانه نیز از موارد تشدید مجازات است که در ماده‌ی ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. برای مجازات شخص حقوقی به عنوان سردسته باید قائل بر این باشیم که شخص حقوقی می‌تواند عضو گروه مجرمانه شود؛ لیکن باید توجه داشت که عضویت در گروه، با هم‌اندیشی و تعامل با دیگر اعضای گروه ملازمه دارد و شخص حقوقی فی نفسه فاقد چنین توانایی است، افزون بر این، دقت نظر در واژه‌ی «نفر» در تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۳۰ این قانون که بیان داشته است: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه «نفر»، می‌توان گفت شخص حقوقی نمی‌تواند به عنوان یکی از اعضای گروه مجرمانه محسوب شود؛ در واقع شخص حقیقی است که با نمایه‌ی نماینده‌ی شخص حقوقی در گروه عضو است. به لحاظ عقلی نیز عضویت شخص حقوقی در گروه مجرمانه معقول نیست. بنابراین هر چند به نظر می‌رسد انجام هر یک از اعمال سردستگی یعنی طراحی، سازماندهی، تشکیل و اداره‌ی گروه مجرمانه توسط شخص حقوقی قابل ارتکاب است لیکن با توجه به شخصیت اعتباری و تبعی شخص حقوقی، رفتارهای مذکور منتسب به شخص حقیقی است بنابراین شخصی می‌تواند عضو یا سردسته‌ی گروه مجرمانه باشد که مسؤولیت کیفری و شخصیت وی واقعی و ذاتی باشد و شخص حقوقی را نمی‌توان عضو یا سردسته‌ی گروه مجرمانه تصور کرد و به تبع آن مجازات را تشدید نمود.

۴. سقوط مجازات‌ها

از دیگر مباحثی که در قلمرو قواعد عمومی مجازات‌ها قرار می‌گیرد، مقررات مربوط به سقوط مجازات‌ها است که در فصل یازدهم از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است. موارد سقوط مجازات‌ها عبارتند از عفو، نسخ

قانون، مرور زمان، اعمال قاعده‌ی درأ، گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت و توبه‌ی مجرم.

سقوط مجازات‌ها اعم از این‌که از موارد عینی یا شخصی باشد، در خصوص اشخاص حقوقی قابل اعمال است؛ چرا که در موارد عینی سقوط مجازات شخصیت مرتکب مورد توجه نیست و در موارد شخصی سقوط مجازات نیز با توجه به ماهیت اعتباری و تبعی شخص حقوقی، شخصیت نماینده‌ی آن مورد توجه خواهد بود. از جمله موارد عینی سقوط مجازات، نسخ قانون، مرور زمان، عفو عمومی، گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت و اعمال قاعده‌ی درأ است که بر اشخاص حقوقی نیز حاکم است. از جهت شخصی نیز می‌توان به عفو خصوصی اشاره کرد که در ماده‌ی ۹۶ قانون مجازات اسلامی^۱ پیش‌بینی شده است. اصطلاح «محکومان» در این ماده مطلق است و لذا چه بسا مجازات شخص حقوقی نیز در صورت دارا بودن شرایط عفو مختص به اشخاص حقیقی نیست ساقط شود. توبه از جهات شخصی سقوط مجازات است که ریشه‌ی فقهی دارد و نسبت به اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال است. هر چند این نهاد ذاتاً برای اشخاص حقیقی پیش‌بینی شده است، لیکن از آن‌جا که اراده‌ی حاکم بر اشخاص حقوقی، یک اراده‌ی جمعی است و احراز این امر که یک اراده‌ی جمعی توبه کرده است، ممکن است؛ لذا در صورت احراز توبه و اصلاح شخص حقوقی، استفاده از این نهاد بلامانع می‌باشد.

۱. «عفو یا تخفیف مجازات محکومان در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رییس قوه قضاییه با مقام رهبری است.»

برآمد

۱- طبق ماده‌ی ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اشخاص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری هستند که نماینده‌ی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع شخص حقوقی مرتکب جرم شود؛ بنابراین شخص حقوقی فی‌نفسه توانایی انجام رفتار مجرمانه را ندارد؛ بلکه رفتار شخص حقیقی (نماینده) است که منتسب به او می‌شود.

۲- مسؤولیت کیفری شخص حقوقی به تبع شخص حقیقی اداره کننده (نماینده‌ی شخص حقوقی) است؛ لذا در احراز شرایط مسؤولیت کیفری و اعمال قواعد عمومی حقوق کیفری نسبت به اشخاص حقوقی نیز باید به شخصیت و اهلیت کیفری اشخاص حقیقی نماینده‌ی شخص حقوقی توجه داشت. برای مثال در صورتی که نماینده‌ی شخص حقوقی دارای یکی از علل رافع مسؤولیت کیفری باشد، رفتاری را که انجام داده است قابل انتساب به شخص حقوقی نخواهد بود؛ چرا که این اشخاص درک درستی از «نفع» شرکت ندارند و فاقد مسؤولیت کیفری اند.

۳- علل موجهه‌ی جرم به طور کلی نسبت به اشخاص حقوقی قابل اعمال است؛ چرا که علل مذکور توجهی به شخصیت مرتکب جرم ندارد و چنانچه هر شخص اعم از حقیقی یا حقوقی در موقعیتی قرار گیرد که توسط قانون‌گذار به عنوان علل موجهه شناخته شده، مجازات نخواهد شد.

۴- قواعد تغییر دهنده‌ی مجازات در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال است؛ چرا که مبنای اعمال برخی از این قواعد ارتباطی با شخصیت مرتکب ندارد؛ مانند قواعد مربوط به نسخ قانون، اعمال قاعده‌ی درأ و قواعد مربوط به تکرار و تعدد که معیارهای نوعی هستند. در مقابل، برخی از قواعد مانند علل مخففه باید متناسب با شخصیت مرتکب رفتار مجرمانه اعمال شود. در این موارد نیز باید به شخصیت و ماهیت شخص حقوقی و رفتارهای منتسب به این شخص توجه داشت. اگر چه در برخی موارد مانند احراز شرایط تخفیف یا توبه، احراز اصلاح و ندامت شخص حقوقی امری دشوار خواهد بود؛ لیکن در صورت احراز، مانعی برای تخفیف یا سقوط مجازات شخص حقوقی وجود نخواهد داشت.

فهرست منابع

- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، تهران: میزان، چاپ ۲۶، ۱۳۹۱.
- اشتیاق، وحید، «گرایش به پذیرش و توسعه مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی: واکنش واقع‌گرایانه به آثار توسعه»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، سال ششم، شماره‌ی ۱۱، بهار - تابستان ۱۳۸۶.
- اشتیاق، وحید، «مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، سال هفتم، شماره‌ی ۱۳، بهار - تابستان ۱۳۸۷.
- امیدی، جلیل، «مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، سابقه، دیدگاه‌ها و انعکاس در قوانین کشورهای اسلامی»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی (یادنامه‌ی شادروان دکتر نوربها)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۱.
- روح‌الامینی، محمود، «دگرگونی‌های مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوق فرانسه»، مجله‌ی فقه و حقوق، تهران: سال چهارم، شماره‌ی ۱۶، بهار ۱۳۸۷.
- ساوالانی، اسماعیل، *حقوق جزای عمومی*، تهران: مشاهیر دادآفرین، ۱۳۹۳.
- سیفی، مهدیه، *ارکان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۲.
- شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق جزای عمومی*، جلد نخست، تهران: مجد، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸.
- شریفی، محسن و حبیب‌زاده، محمدجعفر و عیسایی تفرشی، محمد و فرجیها، محمد، «انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی در نظام کیفری ایران و انگلستان»، آموزه‌های حقوق کیفری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌ی ۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- شریفی، محسن و حبیب‌زاده، محمدجعفر، فرجیها، محمد، «ارزیابی ضمانت‌اجراهای کیفری نسبت به اشخاص حقوقی»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، سال دوم، شماره‌ی ۳، ۱۳۹۳.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

- صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران: طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- گلدوزیان، ایرج و قربانی، ابراهیم، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوق در کنوانسیون‌های بین‌المللی»، نشریه‌ی دادرسی، شماره‌ی ۹۳، ۱۳۹۱.
- گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، تهران: میزان، چاپ بیستم، ۱۳۸۹.
- گلدوزیان، ایرج، *حقوق جزای عمومی ایران*، جلد نخست، تهران: دانشگاه تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.
- محمدی، قاسم و خانی‌زاده، علیرضا، «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی»، مجله‌ی پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، سال نخست، شماره‌ی ۲، نیم‌سال دوم ۱۳۹۲.
- موسی‌مجاب، سید درید و رفیع‌زاده، علی، «ضمانت اجرای جرایم اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، فصل‌نامه‌ی دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره‌ی ۶۹، بهار ۱۳۹۴.
- نوربها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، تهران: گنج دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۹.
- Coleman, Bruce. *“Is Corporate Criminal Liability Really Necessary.”*, Sw. LJ 29, 1975.
- Clarkson, Christopher MV. *Understanding Criminal Law*. Sweet & Maxwell, 2005.
- Jean, Pradel, *Droit Penal General*, ed, Cujas, 2006-2007.
- Moore, Michael S., *“The Moral and Metaphysical Sources of the Criminal Law”*, Nomos, vol. 27, 1985.
- Wells, Celia, *Corporate Criminal Liability in England and Wales: Past, Present and Future*, Springer Science & Business Media B.V. 2011.
- Wells, Celia, *Corporation and Criminal Responsibility*, 2nd ed., Oxford University Press, 2001.